

شرح	دینار
بازار گوسفند - بغداد، بصره، سامرا، واسط، بصره کوفه	۱۶/۹۷۵
ضرابخانه - « « « « « « جزیره بغداد.	} ۱۶/۰۰۰
آنچه بخلیفه از بابت مالیات درخت و یمول و حق ارتفاق عاید میشود.	
جمع کل ۱/۸۴۶/۱۸۱ دینار (۱)	

۴- درآمد ممالک مشرق (فرات)

شرح	دینار
مالیات استان اهواز که در مقاطعه ابراهیم بن عبدالله مسبع و دیگران میباشد.	} ۱/۲۶۰/۹۲۲
مالیات فارس باضافه آنچه که مونس خادم برای خود تجویز میکند و با آنچه که مالکین اطراف بعنوان تقدیمی میپردازند.	
املاک امراء در آن نواحی باضافه در آمد کشتی های سیراف.	۲۵۸/۰۴۰
مالیات کرمان باضافه املاک امراء باستانی اموال عهد - درج و ده های کوب و آنچه که مونس خادم برای خود از اموال خزانه و غیره برداشت میکند.	} ۳۶۴/۳۸۰
بابت مقاطعه عمان باستانی هدیه هایی که برای خلیفه میفرستند.	
بابت مالیات و عایدی املاک عمومی (مشرق) بموجب قرارداد و یا اجاره و یا بطور امانت.	} ۱/۵۷۰/۵۲۵
ده یك و پنج یك ری و دماوند، بضمیمه آنچه که ابن داودان و احمد بن علی استخراج کرده اند.	
ده های آن نواحی.	۱۲۲/۶۴۴

۱- جمع کلی که در ذیل ارقام نگاشته شده با جمع کل بالای ارقام تفاوت دارد و شاید بواسطه اشتباه در ارقام در این اختلاف پیش آمده است و در هر صورت ما جمع بالای صورت را مدرك قرار میدهیم. مؤلف

شرح	دینار
قم -	
مالیات.	۱۱۵/۷۱۰
عایدی خالصه.	۸۰/۲۱۹
اصفهان .	
مالیات طبق قرار داد تازه بضمیمه باج کرد ها و عایدات ایغار و ده های دولتی .	۴۱۰/۱۷۸
املاك اصفهان .	۱۸۹/۳۳۴
ماء بصره و ایغارین .	
مالیات .	۱۸۵/۳۶۳
ده ها .	۵۵/۷۸۹
همدان .	
مالیات .	۱۵۰/۴۸۰
ده ها .	۵۵/۷۸۹
ماسبدان	
مالیات	۵۷/۷۴۶
ده ها	۱۶/۷۵۰
ساوه و ضرابخانه آن .	۱۷/۶۲۵
ماء کوفه بابت مالیات ده های تازه و چراگاه .	۱۰۵/۶۷۸
املاك خالصه دولتی کوفه .	۸۹/۵۰۰
حلوان عایدی ده های خالصه و مالیات .	۲۲۶/۳۷۰

۴. مالیات مغرب (فرات)

بابت عایدات خالصه و مالیات عمومی مغرب وارد و گاه ها ، بعد از وضع مخارج که از اصل مالیات کسر میشود (مطابق معمول) باستثنای مقاطعه ها و بهای غنیمت ها با انضمام آنچه که

بمردم قبرس باید هر سال پردازند و اموال و مالیات نقاطی که بعداً ذکر میشود .

شرح	دینار
عایدی ممالک غربی و اردو گاههای آن.	۴/۷۴۶/۴۹۲
مصر و اسکندریه پس از وضع مصارف قدیم.	۲۹۰/۷۷۳
باستثنای مصادره ماذرائیان و درآمدهای متفرقه و بازرگانی و غنیمت‌ها.	} ۱/۰۸۰/۰۰۰
اردو گاه فلسطین پس از وضع مخارج.	
نقد.	۲۳۰/۶۴۷
اردو گاه اردن پس از وضع مخارج.	۴۰/۴۶۰
نقد.	۱۰۲/۰۶۲
اردو گاه دمشق پس از وضع مخارج.	
نقد.	۱۱۳/۰۵۷
اردو گاه حمص پس از وضع مخارج.	۳۱۵/۳۰۰
نقد.	۲۰۰/۴۶۰
اردو گاه قسرین و عاصمه‌ها پس از وضع مخارج.	۱۱۵/۱۱۴
نقد.	۱۳۳/۰۹۷
دلوك و رعبان.	۳۵۲/۵۷۰
سرحدات شام باستثنای صلح احمد بن حسین کاتب.	۱۵/۷۶۵
شمشاط و قلعه منصور و کیسوم پس از وضع مخارج.	۵۲/۹۸۵
نقد.	۵/۳۹۷
سمیساط و ملطیه پس از وضع مخارج.	
نقد.	۱۴/۵۰۱
آمد باستانهای آنچه از تیول‌ها و کاسه جمع میشود پس از وضع مخارج.	۳۴/۱۲۰
نقد.	۵/۴۷۸

دینارشرح

ارزن و میافارقین پس از وضع مخارج	}	۸۲/۴۲۲
نقد .		۵۶/۷۵۰
		۸۲/۴۲۲
دیار مضر .		۲۵۷/۲۲۵
دیار ربیعہ پس از وضع مخارج .		
		۲۲/۷۹۷
نقد .	}	۳۰۴/۰۹۳
موصل و مردین و بہذرا و دہہای کوهستانی پس از وضع مخارج .	}	۱۷/۷۵۰
نقد .		۴۹۲/۴۳۰
راہ فرات .		۹۶/۵۸۴
<hr/>		
جمع کل ۴/۶۵۹/۳۴۱ دینار (۱)		

۴ - درآمد خالصہ املاک

مقصود املاک خالصہ و موقوفہ و غیر آن است

دینارشرح

درآمد دہہای تازہ پس از آنکہ جزء اجارہ واسط در آمدہ	}	۲۸۹/۰۳۶
و جزء اموال خالصہ بحساب آمدہ .		

۱- این جمع کل نیز با آن جمعی کہ در بالای صورت نوشته شدہ اختلاف دارد و بنظر ما همان جمع بالای صورت درست است . مؤلف

دینار

شرح

درآمد خالصه باستانهای آنچه در نواحی واسط است که در آمد عمومی اخذ شده و با آنها جمع شده است و جزء بارگیری مخارج آن نواحی در آمده است .	} ۵۱۶/۴۴۷
عبر (در آمد ساحل ها)	۱۸۵/۴۱۱
هور یا خلیج ها	۱۱۶/۱۲۰
مشرق .	۷۲/۶۶۶
مغرب .	۱۰۴/۷۰۰
هیت و توابع آن باستانهای ده های سکر .	۱۸/۷۷۸
مالیات ساحل ها .	۸/۲۴۰
مغرب ۵۸/۴۵۰	
مالیات هورها (خور یا خلیج کوچک) : مشرق ۶۲/۲۰	۵/۲۶۲
در آمد ده های عباسیه باستانهای نواحی واسط	۱۴۴/۷۶۰
در آمد ساحل ها .	۱۴/۷۳۲
در آمد هورها (خور یا خلیج کوچک) .	۱۴/۲۴۶
مشرق .	۳۰/۶۷۲
مغرب .	۷۵/۱۱۶
در آمد موقوفات مسجدها باستانهای نواحی واسط .	۴/۵۷۰
مشرق .	۲۴/۸۶۹
مغرب .	۱۲/۷۶۰
در آمد املاک فرات	۶۱۷/۱۲۶
ساحل ها .	۱۷۰/۳۲۶
خورها	۱۲۹/۷۲۴
فارس .	۹۷/۳۳۶
مشرق .	۹۴/۲۷۸
مغرب .	۱۱۴/۲۲۵
در آمد املاک متفرقه در سال سیصد و سه .	۱۰۰/۳۱۸

دینار

شرح

درآمد خزن وجهبند باستانهای آنچه در اچاره واسطاست و باستانهای آنچه مونس خادم برای املاک خود در فارس تصویب کرده و باستانهای آنچه مأمورین با اصل واردات جمع کنند .

۷۶/۹۸۰

جمع کل ۱/۷۶۸/۰۱۵ دینار

صورت خلاصه

۱/۵۴۷/۷۳۴

مالیات سواد

۶/۴۳۹/۶۶۳

» مشرق

۴/۷۴۶/۴۹۲

» مغرب

۱/۷۶۸/۰۱۵

» املاک خالصه

۱۴/۵۰۱/۹۰۴

جمع کل بدینار

جمع در آمد دوره انحطاط چنانچه ملاحظه میشود بیش از ۱۴ میلیون و نیم دینار است و اگر بدرهم تبدیل شود چیزی از درآمد دوره عباسیان کمی ندارد ، معذک اوضاع مملکت و دولت در این دوره اخیر رو با انحطاط بوده است ، چه که در

مقایسه این در آمد با درآمد دوره نخستین عباسی

دوره اول آن در آمد تکافو ، تمام هزینه‌ها را میداد و مبالغی هم از آن باقی میماند اما در آمد دوره انحطاط نه تنها ذخیره نمیشود بلکه مبالغی هم برای پرداخت هزینه‌های لازم کسر می‌آورد و این ازدیاد هزینه موجباتی داشته که شرح آن بزودی خواهد آمد .
 ینک نمونه‌ای از هزینه‌های تازه که در زمان معتضد نبوده و در بودجه آن ایام ذکر شده بود .

دینار

شرح

۳۱۵/۴۲۶

۱- هزینه مکه و مدینه و جاده‌های آن

۴۹۱/۴۵۶

۱- « مرزی

۵۶/۵۶۹

۱- حقوق قضاة کشور

- ۴- حقوق مأمورین احتساب و دیوان مظالم ۳۴/۴۳۹
 ۵- « مأمورین (برید) ۷۹/۴۰۲

جمع کل ۹۷۷/۳۹۴ دینار

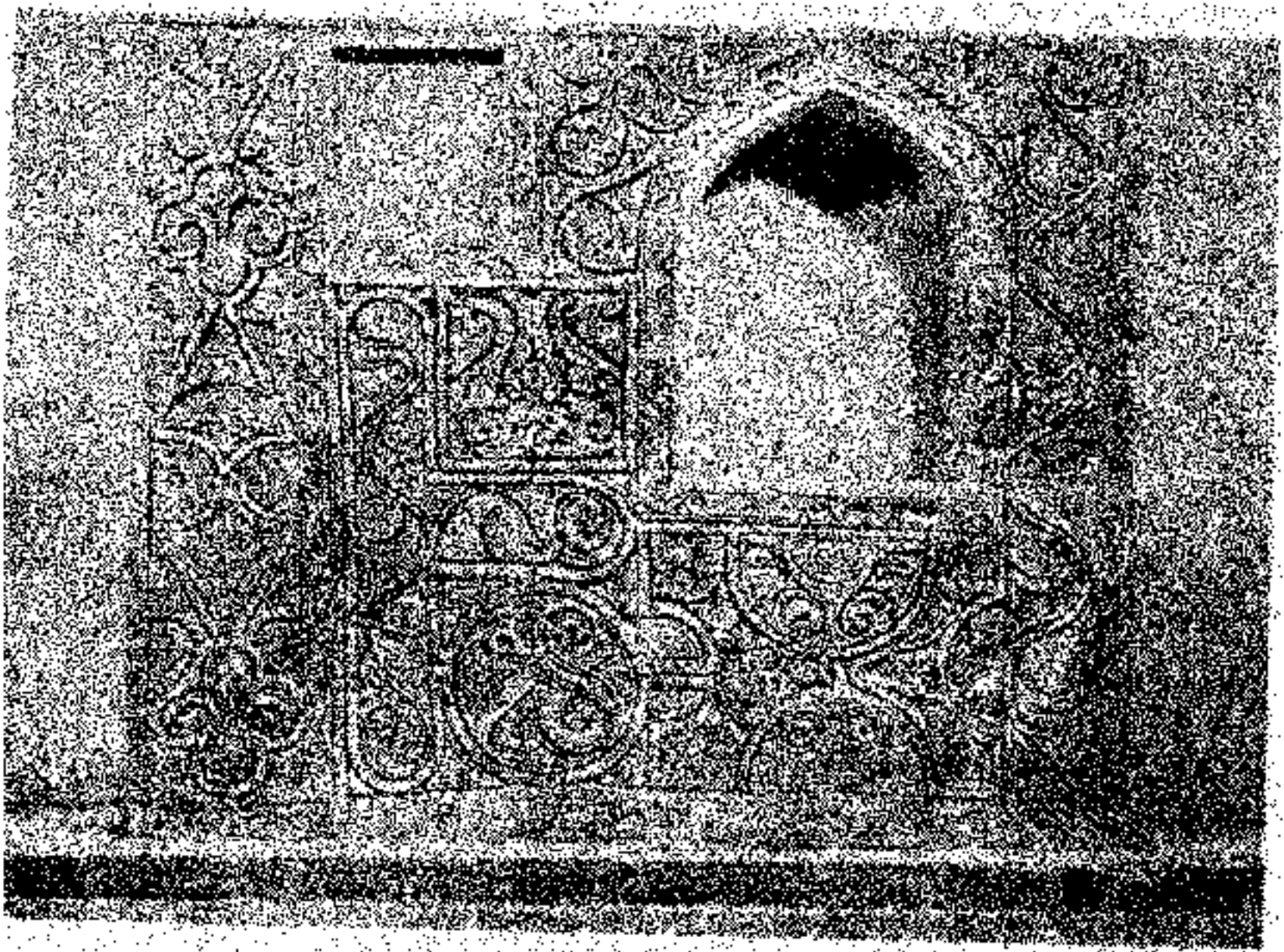
صورت بالا را فون کرمر در کتاب خود موسوم ببودجه دولت عباسی از کتاب عنوان السیر نقل کرده است. و چنانکه مؤلف عنوان السیر شرح داده: این هزینه های خصوصی غیر از هزینه های عمومی بوده و در زمان علی بن عیسی وزیر مقتدر مصرف میشده است.

علاوه بر این قبیل مخارج حقوق لشکریان و عده آنان افزوده شده بود، و در نتیجه در ایام وزارت علی بن عیسی بودجه دولت عباسی ۲/۰۸۹/۸۹۴ دینار کسری داشته است. (۱)

از همین ملاحظات میتوان با وضاع خراب بیت المال در زمان مقتدر و پس از وی پی برد چه که با آمد و رفت خلفاء و وزراء و عمال اوضاع تغییر میکرده است و بطور کلی باید گفت که پس از مأمون اوضاع مالی سیاسی خلفای عباسی روپستی گذارد و ثروتی که عبارت از پس انداز دولتی باشد در کار نبود و اگر هم چیزی میماند بسیار اندک بود مثالیس از معتصم فقط هشت میلیون درهم و پس از مستعین (۲۵۱ هجری) نیم میلیون دینار و پس از مکتفی پانزده میلیون دینار موجودی بود و ظاهراً مبلغ اخیر پس از آمد و رفت چندین خلیفه گرد آمده بود. و همینکه مقتدر بخلافت رسید تمام آن پانزده میلیون را مصرف کرد و علاوه بر درآمدهای عادی مبالغی هم از اموال بزرگان را مصادره کرد و تمام آن اموال را با تلف کاری بر باد داد و بطوری که تخمین میزنند خلیفه مذکور علاوه بر تأدیه هزینه معمول دولتی بیش از هفتاد میلیون دینار را صرف هوی و هوس نموده دوز ریخت و در نتیجه این ول خرجیها چنان تنگ دست گشت که برای پرداخت حقوق سپاهیان و غلام- بچه ها و جلب رضایت آنان، املاک و فرش و ظروف طلائی خویش را فروخته پولش را با آنان داد.

۱- از عنوان السیر در کتاب کرمر (بودجه دولت عباسی). مؤلف

در زمان خلافت المطیع لله (۳۶۱ هجری) کار بدبختی و بی پولی خلیفه با نجا رسید که برای پرداخت چهارصد هزار درهم حقوق ارتش در موقع شورش بغداد لباس خلیفه و در و پنجره خانه او را حراج کردند. رفته رفته بقدری اوضاع خلفاء بد شد که در زمان



ع - ناق‌نمای کج ری مربوط بقرن سوم هجری در یکی از خانه‌های سامره یافت شد

الراضی بالله جز خطبه و سکه اثری از نفوذ و قدرت خلفاء باقی نماند. (۳۲۲ هجری) موجبات انحطاط خلافت عباسیان و کم و کاست ثروت آنان بسیار است، قسمت عمده‌ای از آن موجبات را میتوانیم از صورت درآمد علی بن عیسی درک کنیم، چه که در صورت مزبور به يك نوع مالیاتهای غیر عادی برمیخوریم.

دوره دوم عباسی در فصل مربوط بموجبات ثروت فراوان دوره اول عباسی، گفته شد که موجب عمده آن، زیادی درآمد و کمی هزینه بوده است. و شرح مبسوطی در آنباره صحبت داشتیم، بنابراین طبعاً اگر درآمد کم و هزینه زیاد

موجبات انحطاط
(کمی و کاستی)
ثروت عباسیان

باشد ثروتی باقی نماند و هر يك از این دو قسمت (کمی درآمد و زیاده خرج)
بقسمتهای فرعی تقسیم میشود و هر کدام از آن موجباتی دارد که تفصیل آن از این
قرار است :

موجبات کمی درآمد

۱- کوچک شدن نقطه فرمانروائی عباسیان. در زمان

هرون و مأمون ممالک عباسی به منتهای وسعت خود رسید
و از آن پس نظر به پیش آمد هائی که شرح آن مفصل است ممالک مزبور رو بتجزیه
رفت، چنانکه قبلاً اشاره کردیم پیش از همه افریقیه در زمان هرون خود مختار گشت
سپس در زمان مأمون خراسان مستقل شده، آنگاه در اواسط قرن سوم هجری در
زمان معتمد مصر از دست رفت. سپس فارس و ماوراءالنهر و سایر ممالک هجری شدند
بقسمی که در ربع اول قرن چهارم هجری ممالک وسیع عباسی به هفده، هیجده تکه
تقسیم شد و در هر يك از آن نواحی يك دولت اسلامی پدید آمد. باین حال غالب این
حکومتهای اسلامی خلیفه را رئیس مذهبی خود میدانستند و بنام هدیه یا اجاره یا
مصالحه یا امثال آن چیزی به بغداد میفرستادند ولی بیشتر این اموال هر چند سال يك
مرتب به بغداد میرسید پرواضح است که با چنین جریانی اوضاع مالی مملکت خراب
میشود.

پائین آمدن میزان مالیات

گفتیم که در دوره اول عباسی یکی از موجبات زیاده ثروت
سنگینی میزان مالیات بود بخصوص در عراق که تا زمان
مأمون بطور مقاسمه و نصف و نیمه دریافت میشد، ولی این
خلیفه خردمند همینکه خزانه را لبریز از اموال دید و سنگینی میزان مالیات را بنظر
آورد دستور داد که مالیات عراق را بطور دو پنجم بگیرند، یعنی از نصفه به بیست در
صد پائین بیاورند و البته این تخفیف بزرگی بود که بمردم عراق داده شد و فوراً در
پائین آمدن مبلغ مالیات عراق اثر کرد، چه بموجب صورت قدامه مالیات کشور
عراق ۷۸/۳۱۹/۳۴۰ درهم است و در صورت این خرداد به یعنی بعد از تخفیف
۱۴/۴۵۷/۶۵۰ درهم شده است.

خلفای بعد از مأمون نیز در کم کردن میزان مالیات بوی تأسی کردند، چنانکه

و ائق مالیات ده کشتی را که مبالغ هنگفتی بود بکلی معاف کرد (۲۳۲ هجری) و پس از ائق متوکل دو ماه موعده پرداخت مالیات را عقب انداخت. مختصر آن تفصیل اینکه ایرانیان در آغاز نوروز مالیات میپرداختند و آن موقع نوروز آنان در پنجم جزیران (ژوئن - تیر ماه) (۱) واقع میشد و در هر صد و بیست سال یکماه آنرا عقب میانداختند تا به پنجم جزیران میرسید و همینکه ماه جزیران فرامیآید پنجم جزیران (تیر) را به پنجم ایار (خرداد) تبدیل میکردند و مالیات آن سال را بجای اینکه در پنجم خرداد بگیرند در پنجم تیر دریافت میداشتند و باین ترتیب مالیات یکماه از بین میرفت، همینکه مسلمانان عراق را گشودند موضوع مالیات بهمان ترتیب سابق یعنی در پنجم تیر ماه پرداخت میشد تا اینکه در زمان حکومت خالد قسری والی عراق و خلافت هشام بن عبدالملک اموی موعده صد و بیست سال رسید و ایرانیان تقاضا داشتند که یکماه تخفیف معمولی آنان ملحوظ شود. خالد تقاضای آنان را پذیرفته گفت این همان (نسیبی) (۲) است که خداوند در قرآن از آن نهی کرده است. هشام هم بانظر خالد موافقت نمود و ایرانیان بدون تخفیف مالیات را دادند. پس از سقوط بنی امیه و پیدایش دولت عباسیان در زمان خلافت هرون ایرانیان به یحیی برمکی متوسل شدند که کیسه یا تخفیف سالانه رعایت شود، یحیی هم مقدمات کار را فراهم نمود اما عربها و مخالفین یحیی جار و جنجال راه انداختند که کیسه عادت زرتشتیان است و خلیفه اسلام نباید آنرا مجری دارد. تا اینکه نوبت خلافت به متوکل عباسی رسید وی روزی باندیمان در اردی بهشت ماه از مزرعه ای میگذشت و دشت و بیابان را سبز و خرم دید و از یکی از همراهان پرسید اکنون که محصول دست نیامده و مزرعه سبز است چگونه مأمورین مالیات جمع میکنند، ندیم خلیفه داستان

۱- نوروز ایرانیان سیار بود و در زمان ساسانیان اول تابستان یعنی موقع برداشت خرمن نوروز میگرفتند و در سال ۷۶ هجری قمری سلطان جلال الدین ملک شاه نوروز را در اول فروردین تثبیت کرد و از آنرو بنوروز ساطانی مشهور شد. برای اطلاع بیشتر بگناه شماری آقای تقی زاده مراجعه شود. مترجم

۲- نسیبی بمبنای فراموشی است و عربهای پیش از اسلام دارم بر آن بود که برای رواج بازرگانی و تأسیس بازار مکاره هر سه سال یکبار حساب ماهها را عمداً فراموش میکردند و یکماه کم و زیاد میکردند تا ماه ذی الحجه همیشه بفعل پالمیز بیفتد و برای آمدن تجار و زواری ایجاد بازار مکاره در مکه فعل مناسبی پیدا نمود ولی اسلام آنرا نهی فرمود چنانکه در سوره توبه میفرماید انما النسیبی زیاده فی الکفر بفضله الدین کفر و الی آخر. مترجم.

کیسه و عادت و رسم ایرانیان را از آغاز تا پایان شرح داد ، خلیفه بحال ایرانیان ترحم نموده گفت : از این پس مالیات در همان نوروز معمول جمع شود و در آن موقع دو ماه و چند روز بنوروز مانده بود ایرانیان از این بخشش خلیفه بسیار شاد شدند چه پیش از هفتاد روز از پرداخت مالیات معاف گشتند (۲۴۳ هجری) بهترین شاعر آن زمان اشعاری در آن مورد گفته است :

ترجمه شعر :

«خوشبختانه نوروز بهمان مرسوم اردشیر باز گشته است»

چیزی از این پیش آمد نگذشت که متوکل را کشتند و اوضاع آشفته گشت تا بالاخره در سال ۲۸۱ هجری معتضد خلیفه عباسی دستور داد موقع پرداخت مالیات را دو ماه عقب ببرند و با آن دستور نوروزی که در اوایل محرم ۲۸۱ واقع شد به ۱۳ ربیع الاول ۲۸۲ برابر با ۱۱ حزیران (ژویه - تیر) باز گشت و نیز از نظر رفاه ایرانیان مقرر گردید در ظرف چهار سال از سالهای ایرانی یک روز را کیسه بشمارند. مهتدی (۲۵۵ هجری) خلیفه عباسی کسور مساحت را بخشید باین قسم که از زمان منصور مالیات عراق بطور مقاسمه (نصف و نیمه) تعیین گردید ولی پاره اراضی از روی مساحت مالیات میدادند و بتدریج مساحت آن زمین ها کم و کسر میشد ولی مأمورین دولت همان مالیات های اول را میخواستند مهتدی دستور داد کسری ها را دریافت ندارند و از آنرا سالی دوازده میلیون درهم از مالیات عمومی کسر شد.

آری این تخفیف های مالیاتی نیز عامل مؤثری در کم شدن مبلغ مالیات بود جزیه و زکوة . مسلمان شدن مردم نیز از مقدار جزیه کاست و در آمد دولت های اسلام را کسر کرد ، مثلاً در اواسط قرن سوم هجری از شهر بغداد فقط صدوسی میلیون درهم جزیه میگرفتند ، در صورتیکه مطابق صورت تنظیمی علی بن عیسی جزیه بغداد شانزده هزار دینار یعنی دو برابر صورت تنظیمی ابن خردابه بوده است . حال اگر حد وسط میزان جزیه را از قرار هر مردی ۲۴ درهم حساب کنیم در آن هنگام نه هزار مرد غیر مسلمان در بغداد بوده و هر گاه بطور متوسط سی هزار زن و کودک بر آن بیفزائیم در شهر بغدادی که آنروز بیش از یک میلیون جمعیت داشته فقط چهل هزار زن

و مرد و کودک غیر مسلمان میزیسته‌اند و البته سایر شهرها هم بدین‌قرار بوده‌اند. موضوع زکوة هم بهمین ترتیب رو بکاستن گذاشت تا آنجا که پرداخت زکوة کار دشواری می‌نمود و هر کس زکوة می‌خواست بدعیش‌نید و در کشور مصر بکلی موقوف شد گرچه صلاح الدین ایوبی برای مدتی آنرا برقرار داشت اما در اثر نارضایتی مردم در زمان منصور قلاوون در سال ۶۷۸ هجری تأدیه زکوة رسماً در مصر ملغی شد. گفتیم که در دوره استبداد بنی امیه مأمورین دولت در وصول و ایصال مالیات بیداد می‌کردند و در دوره عباسیان آن وضع بهبود یافت، اما این ترتیب چندان دوام نیافت و فرمانروایان (عمال) از ضعف دستگاه خلافت استفاده کرده ب فکر استقلال افتادند؛ خلفای ناتوان هم خواه ناخواه با آنان مدارا و سازش کردند و موضوع پرداخت مالیات بمقاطععه و اجاره بر گذار شد.

۳- نادرستی مأمورین در وصول و ایصال مالیات

مثلاً مأمون در سال ۲۰۵ هجری مالیات سن در ا بمبلغ یک میلیون درهم به بشیر بن داود مقاطعه داد. در صورتی که مالیات حقیقی آن کشور سالی یازده میلیون و نیم درهم بود و در زمان راضی خلیفه عباسی، بریدی مالیات اهواز را به ۳۶۰ هزار دینار بطور مقاطعه اجاره کرد که سالی چند قسط پردازد، در صورتی که مالیات حقیقی آن استان در آن موقع یک میلیون و نیم دینار میشد. عجب اینکه غالب این اجاره داران و مقاطعه کاران از پرداخت همان مال الاجاره و مقاطعه هم سر می‌پنجیدند و همینکه خلیفه بآنان سخت می‌گرفت اعلام استقلال می‌دادند و در آن صورت میان طرفین جنگ در می‌گرفت و چون خلیفه بی پول بود خواه ناخواه شکست می‌خورد.

در دوره انحطاط دستگاه خلافت سران سپاه با یکدیگر و سران سپاه با والیان و عمال با خلیفه مرتب در زد و خورد بودند و در نتیجه این جنگ و جدالها مردم از زراعت و تجارت دست میکشیدند و طبعاً پول کم میشد. مأمورین و عمال دولت هم بواسطه ادامه زد و خورد داخلی محتاج به پول بیشتری میشدند و از آنرو فشار زیادی تری وارد می‌آوردند تا از تاجر و زارع پول بستانند و نتیجه آن این بود که

۴- عدم امنیت مردم را از کسب و کار باز میداشت

روز بروز بر خرابی و پریشانی افزوده شود و ده ها ویران گردد و شهرها تهی بماند و چه عامل مخربی از ظلم هولناکتر که دست مردم را می بندد و سعی و کوشش را بی اثر میسازد و دهقان و بازرگان و صنعتگر را بگوشه‌ای دور از کار و زندگی میاندازد و دولت را ناتوان و زبون میسازد، چه که دولت محتاج پول است و پول با عدل و امنیت بدست می‌آید. میگویند ستمگری گرفتن مال دیگری است بدون اینکه چیزی در ازای آن بمالك بدهد و یا موجبی (قانونی) برای آن موجود باشد، در صورتی که دایره ستم و تعدی از این نیز وسیعتر میباشد، بلکه گرفتن مال دیگران بزور و یا تحمیل حق نامشروع بر مردم و بازداشتن آنان از کارشان از انواع ستمگری میباشد، کسانی که مالیات ناحق میستانند ستمگرند. کسانی که بیش از میزان مقرر مالیات میگیرند ستمگرند، کسانی که همان مالیات را به یغما میبرند ستمگرند، کسانی که حق مردم را نمی‌دهند ستمگرند، و کسانی که اموال مردم را بدون حق میستانند ستمگرند. و همینکه بیداد حکمروا گردد خرابی و پریشانی حتمی و قطعی است.

سد ها و پل ها و نهرها و ترعه‌هایی که در دوره اول عباسی ایجاد شده بود بدبختانه بواسطه همین انقلابات داخلی و عدم توجه از کار افتاده خراب شد و چه بسا که در موقع جنگ سپاهیان یکطرف دستی دستی آنها را ویران میساختند تا کشتی و سپاه دشمن از آن استفاده نکنند و بدیهی است که این اقدامات چه زیان عمده‌ای به تجارت و زراعت وارد می‌آورد.

باصطلاح آنروز مزرعه‌ها را ضیاع (مفرد آن ضیعه است. مترجم) می‌گفتند چنانکه امروز در مصر بآن اراضی عزبه و ابغادیه میگویند و غالباً ضیاع آن ایام متعلق بخلفاء، وزراء، امراء و مردم با نفوذ بود.

بیشتردها و
املاک تبدیل به
« ضیاع » شد

قبلاً گفته شد که عمر مسلمانان را از اشتغال بکشاورزی و زمین داری منع کرد. چه که میخواست آنان پیوسته آماده میدان کارزار باشند و گرفتار و آلوده ملک‌داری نگردند و بهمان جهت از گرد آوردن مال در خزانه دولتی جلوگیری میکرد و آنرا نوعی تجمل میدانست، اما این وضع دیری نپایید و همینکه خلافت روحانی سلطنت ظالمانه

تبدیل شد و بنی امیه روی کار آمدند خود صحابه پیغمبر دست بکار جمع آوری ملک و مال شدند (تفصیل آن گذشت) و تابعین (پیروان صحابه) و تابعین تابعین و طبقات دیگر که بعد آمدند همان رویه را ادامه دادند و پیش از همه خلفای اموی در این کار افراط نمودند، چه که آنان نه تنها املاک و اموال میخریدند و از راه معمول گرد میآوردند بلکه دارائی سایرین را نیز بچور و ستم میگرفتند و کسی هم زورشان بآنان نمیرسید، بخصوص که بنی امیه غیر عرب را بنده و زور خرید خود میدانستند اگر چه آن اشخاص مسلمان باشند و همینکه جائی را فتح میکردند هر چه میل داشتند برای خود میگرفتند و هر چه میخواستند بصاحبان اصلی میدادند تا آنکه نوبت خلافت بعمر بن عبدالعزیز اموی رسید و چون او مرد پرهیز کاری بود بفکر اصلاحات افتاد و رفتار عمر (جد مادری خود) را سرمشق قرار داده املاک مغضوبه یهود و نصاری و مجوس را بصاحبان اولیه برگردانید و در سایر موارد نیز بعدل و احسان عمل کرد. کسان وی که این عملیات را مخالف منافع خود میدیدند پیش از وقت کارش را ساختند و پس از در گذشت وی کارها بدتر شد.

در سال ۱۳۲ که عباسیان بخلافت رسیدند آنچه توانستند از امویان کشتند و باقی مانده بنی امیه که جان در بردند اموال و املاک خود را رها کرده با طرف گریختند و بنی عباس تمام دارائی آنان را ضبط کردند، چه که مجوزی مخالف آن نمیدیدند، و بر عکس تصرف آن اموال و املاک بیصاحب را تر که حلالی فرض میکردند که تملک آن برای اداره امور کشور ضروری مینمود و این طبیعی انسان است که تا بتواند بر مال و جاه خود میافزاید.

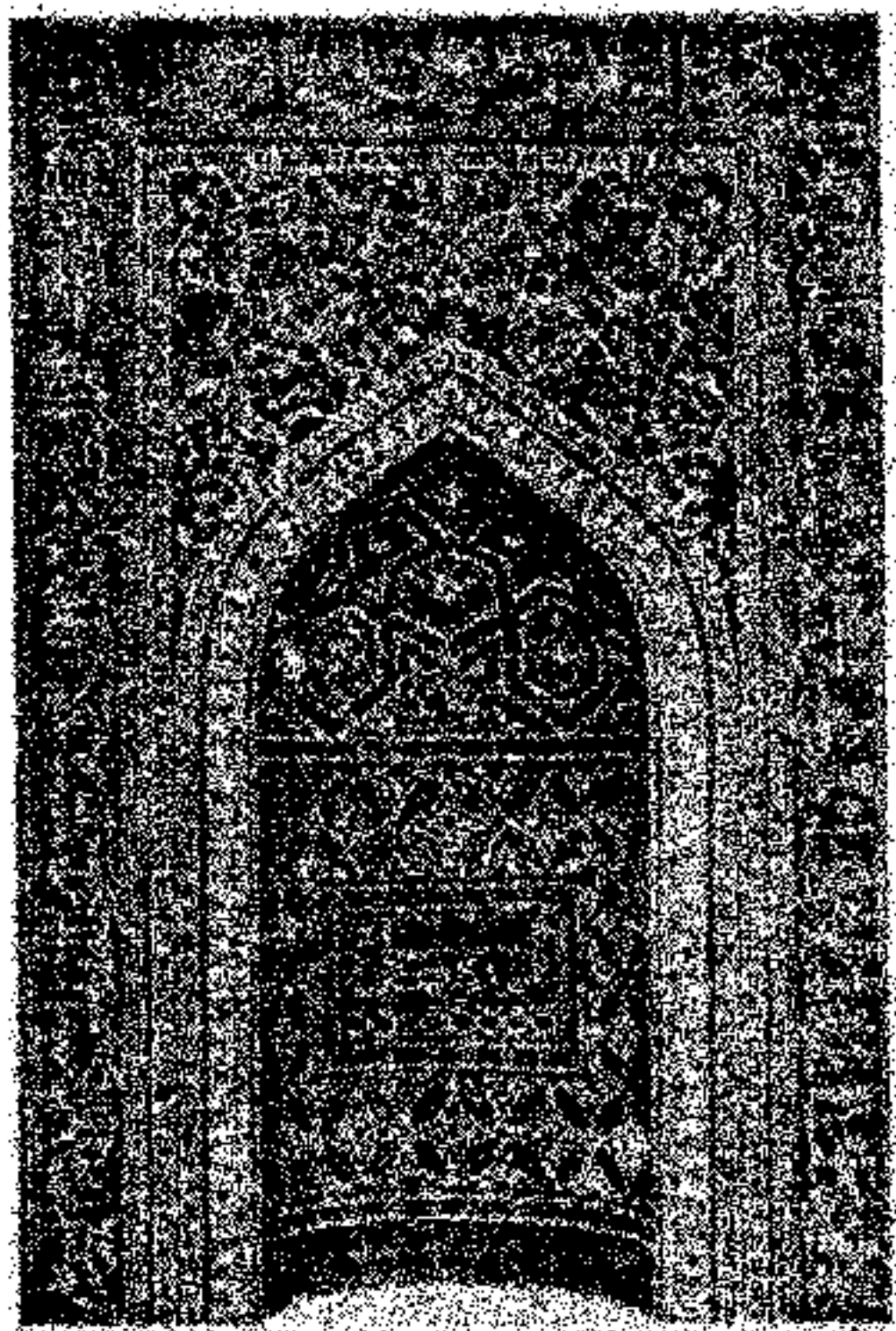
با این حال بنی عباس نسبت بمردم ستم نمیگرفتند و مثل بنی امیه اموال و املاک را غصب نمیگرفتند و مخصوصاً در این نوع رفتار امر از داشتند تا مردم بدانند که آنان مانند بنی امیه نیستند، ولی از طرف دیگر وزیران و امیران و نزدیکان طمع کار آنان از دست اندازی باملاک و اموال مردم آباء نداشتند ولی هر گاه صاحبان اموال مغضوبه نزد خلیفه شکایت میبردند تا آنجا که زور خلیفه میرسید رفع شکایت میکرد و املاک و اموال را به صاحبانش میداد و اگر در زمان زندگی غاصبین (وزیران - بزرگان - امیران و غیره) کاری از پیش نمیرفت اموال و املاک آنان پس از مرگ مصادره میگشت، چنانکه هر روز

دارائی محمد بن سلیمان عامل بصره را پس از مرگ او مصادره کرد و از آن بابت پنجاه میلیون درهم نقد و خانه‌ها و دکانها و املاک زیادیکه اجاره آن روزی صد هزار درهم بود بتصرف خلیفه درآمد.

وامثال اینگونه مصادره‌ها فراوان میباشد (تفصیل آن خواهد آمد) که در نتیجه خلفاء دارای املاک بسیار شدند.

اما این املاک بیشتر بدست نزدیکان و کسان خلیفه میافتاد و خود خلیفه کمتر از آن بهره میبرد و برسم حکومت‌های استبدادی املاک منتسب بخلیفه مثل سایر سلاطین مستبد از آن حاشیه نشینان میگشت، بخصوص اگر خلیفه شخص با سخاوت و یا ضعیف-

الرأی بود. که ربودن املاک وی اشکالی نداشت، روی همین جریانات اطرافیان خلیفه املاک زیادی بهم زدند. بقسمی که املاک را میان خود هدیه میدادند و یاد بر ابریک قصیده یا یک لطیفه ادبی یا یک درخواست تملق آمیز ملک و املاکی می بخشیدند و از برمکیان و دیگران در این باره داستانها در میان است. از آن جمله هنگامیکه مأمون دختر حسن بن سهل را گرفت پدر عروس نام بسیاری از املاک و مزرعه‌های متصرفی خود را در تکه های کاغذ



قطعه ای از يك محراب کاشی کاری که فعلا در موزه متروپولیتان نیویورک است

کوچکی نگاشت و آن کاغذها را میان سران سپاه و بزرگان نثار کرد و هر يك از آن رقعها بدست هر کس میافتاد ملك و مزرعه‌ای که نامش در آن بود نصیبش میگشت دیگر از موجبات ملاکی اطرافیان خلیفه آنکه در زمان بنی امیه بسیاری از اراضی و املاک حاصل خیز بایر مانده بود و خلیفه احیاء آن املاک را با طرفیان خود واگذار میکرد و مطابق قانون اسلام هر کس ویرانه‌ای را آباد سازد در آن زمین حق مالکیت پیدا میکند چنانکه منصور املاک بایر خوزستان را به پسرش صالح واگذار کرد و او آن املاک را دایر کرده املاک بزرگی شد.

الجاء . دیگر از موجبات ملاک شدن بزرگان دوره عباسی یکی هم الجاء بود، الجاء یعنی پناه بردن و موضوع آن چنان است که مالکین اصلی از بیداد و تعدی باج گیران، املاک و مزارع و باغهای خود را بمردم با نفوذ واگذار میکردند و چیزی در عوض از آنان میگرفتند باین قسم که با اجازه شخص متنفذ ملك را باسم او قبالة مینمودند و از تعدی باجگیران بنفوذ آن شخص پناه میبردند، طبعاً آن ملك در دفاتر دولتی بنام مالك جدید ثبت میشد و رفته رفته مالك قدیم از آن بی بهره می ماند، هم اکنون در معالک دیکتاتوری و استبدادی موضوع الجاء رواج دارد.

الجاء در آغاز از زمان بنی امیه معمول شد چه که عمال آن سلسله بمالکین احجاف میکردند و اول مرتبه در زمان خلافت ولید عدای از مالکان عراق املاک خود را از بیم تعدی باج گیران بنام مسلمة بن عبد الملك والی عراق و برادر خلیفه ثبت دادند و چنانکه تصور میرفت املاک مزبور ملك خاندان مسلمة شد و تا زمان عباسیان از آن بهره میبردند و در آن زمان املاک مسلمة تیول داود بن علی بن عبدالله بن عباس در آمده سپس خالصه سلطانی شد. همینقسم مالکین مراغه املاک خود را بهممان جهات بنام مروان بن محمد والی ارمنستان و آذربایجان ثبت کردند و املاک مزبور در خاندان مروان باقی ماند و سرانجام عباسیان آن املاک را مانند دیگر املاک بنی امیه ضبط کردند.

موضوع الجاء در دوران عباسی نیز دوام یافت چنانکه ملاکین زنجان برای دفع شر راهزنان املاک خود را بنام قاسم پسر هرون ثبت کردند تا مگر نزد او تقرب هم بیابند و قبالة ها باسم قاسم تنظیم نموده خود کشاورزی گشتند و پس از چندی آن املاک تیول سلطان شد. ملاکین فارس هم بدیگران تاسی جسته املاک خود را بملازمان سلطان متقیم

عراق واگذار شدند و با این تدبیر از پرداخت یک‌دفع مالیات معاف شدند و مدت زمانی املاک مزبور بنام آن بزرگان بوده آنرا خرید و فروش میکردند و از یکدیگر ارث میبردند و مالکین واقعی آن املاک شدند (۱)

خلاصه کلام اینکه هنوز دوره طاهری عباسیان پایان نیافته بود که خلیفه و نزدیکان و ملازمان وی از آن راه که گفتیم املاک بسیاری بدست آوردند و دولت دفتر مخصوصی برای رسیدگی بامور این املاک دایر ساخته آنرا دیوان ضیاع نامید که البته غیر از دیوان خراج بوده است.

در صورتی که علی بن عیسی در سال ۳۰۶ تنظیم کرده مبلغ درآمد خراج ملاحظه شد و اتفاقاً کلیه ضیاع در ممالک شرقی (ری، دهاوند، قزوین، زنجان، قم، اصفهان، همدان، ماسبذان و غیره) بوده است. و درباره نواحی درآمد ضیاع از مالیات معمولی زیادتر میشده است. مثلاً درآمد ضیاع در ماه بصره و ایغارین ۲۶۷/۵۲۰ دینار بوده، در صورتیکه مالیات سایر اراضی آن نقاط ۱۸۵/۶۳۶ دینار میشده است. و اگر مالیات درآمد ضیاع را مثل سایر اراضی وصول میکردند البته چندین برابر آن میشد که صورت داده اند چه که مالیات و درآمد ضیاع غالباً خفیف بوده و گاه هم همان مالیات کم بواسطه نفوذ مالکان اسمی وصول نمیشده و چه بسا که سالها عقب میافتاد و همین که سیاست و اوضاع تغییر میکرده مالیات و درآمد عقب افتاده چندساله مطالبه میشده و بیک ترتیبی وصول و ایصال میگشته است.

حال که مفهوم ضیاع را دانستیم میگوییم که ضیاع بر دو قسم

ضیاع سلطانی

بوده ضیاع عمومی یعنی املاک رجال دولت و مردمان با نفوذ.

ضیاع سلطانی که آن نیز چهار قسم بوده است:

۱ - ضیاع خاصه یعنی املاک شخصی خلیفه که هیچ کس با او شریک نبوده است.

۱ - پیش از تأسیس اداره ثبت اسناد باره ای از املاک و مزارع ایران نیز بهمین وضع بود یعنی مالکین اسمی در عین حال که همه نوع تصرف مالکانه در اراضی خود داشتند، ملزم بودند که آن املاک را بکشاورزان معلی مزارعه دهند باین ترتیب که سهم مالک و مزارع پس از وضع مزارع نصف و نصف میشد و اگر چه این املاک خرید و فروش میشد اما بواسطه همین الزام قیمت آن املاک از املاک مشابه کمتر بود، پس از تأسیس اداره ثبت آن وضع برهم خورد. مترجم.

در صورت تنظیمی علی بن عیسی مالیات این املاک ۵۱۶/۴۴۷ دینار بوده (باستثنای املاک نواحی واسط که جزء املاک عمومی در آمده بود).

۲- ضیاع عباسی که غالباً متعلق بافراد خاندان عباسی بود و شماره آنان در زمان مأمون به سی و سه هزار میرسید و در سال ۳۰۶ مالیات آن املاک ۱۴۴/۷۶ دینار بوده (باستثنای ضیاع عباسی واقع در واسط).

۳- ضیاع مستحدثه (نوبنیاد) که مالیات آن ۲۸۹۰۳۶ دینار میشده است.

۴- ضیاع فرات، در کنار رود فرات و در سال ۳۰۶ هجری مبلغ ۱۲۶/۶۱۷ دینار مالیات میداده است.

این املاک در سواد (بغداد، کوفه، بصره، واسط) و خوزستان و اصفهان و غیره بوده و مالیات و درآمد آن بطور اجاره یا مقاطعه تعیین میشده و دفتر مخصوصی برای ضیاع تأسیس شده بود.

املاک مزبور گرچه بسیار حاصلخیز و آباد بوده اما بجهاتی که گفته شد کمتر از هر جا مالیات میداده و درآمد داشته است و گاه هم هیچ مالیات و درآمدی نمیداده است. با اینوصف ضیاع سلطانی باستثنای آنچه در واسط بوده متجاوز از یک میلیون و نیم مالیات میداده است و این میرساند که املاک مزبور تا چه اندازه آباد و حاصلخیز بوده است.

معمولاً در ممالک دیکتاتوری و استبدادی بهترین و حاصلخیزترین املاک متعلق بشخص دیکتاتور و بستگان نزدیک او میباشد (۱) و قبلاً گفته شد که مالیات دولت عثمانی در زمان سلیمان هشت میلیون دوک بوده که از آن جمله پنج میلیون فقط از املاک سلطانی دریافت میشده است.

ایفار، ایفار بزبان عربی بمعنای دریافت داشتن تمام مطالبات و استیفای آن است و همینکه میگویند مأمور مالیات مطالبات خود را ایفار کرد مقصود آنست که تمام آنرا دریافت نمود و در اصطلاح آنروز (زمان عباسیان) ایفار بدان معنی بود که مالک

۱- در سالهای اخیر دیکتاتوری مردم ایران بخوبی صحت این گفتار را دانستند که بهترین املاک مازندران و خراسان و غیره در تصرف دیکتاتور و کسان وی درآمد. مترجم

زمین مبلغی نقداً بدولت میداد و برای همیشه از پرداخت مالیات معاف (۱) میشد و یا اینکه مالک مستقیماً مبلغی بساطان میپرداخت و از تعرض مأمورین مالیات و تحصیلداران معاف میگشت. از ایغارهای مشهور زمان عباسیان ایغار یقطین است که شخصی بنام (یقطین) املاک بسیاری را بطور ایغار تصرف کرده بود و سپس آن املاک خالصه دولت شد.

۱- و اخراجی خاندان و زنان آنها. این طبیعی است که اگر پول در دستگاههای دولتی فراوان باشد بذل و بخشش و ولخرجی هم زیاد میشود، بخصوص در دولت‌های استبدادی و دیکتاتوری مانند دولت عباسی که خلیفه دیکتاتور و صاحب اختیار تمام اموال و املاک بوده است و برای دفع شر مخالفان و گردنکشان بوسیله پول بسیار آنان مبارزه میکرد. باینقسم که یا پول بسپاهیان داده آنها را بجنگ با مدعیان میفرستاد و یا زبان و دهان خود مدعیان را با پول می بست. و البته این وسیله دومی سهل تر و مؤثرتر بوده بخصوص اگر پول فراوانی در دسترس خلیفه بود چنانکه در زمان هرون و مأمون همانطور بود اما خلفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان خود قرار دادند برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمل همه نوع ولخرجی میکردند، کنیزان و غلامان به قیمت های گزاف میخریدند، فرش و اثاث از خز و دیبا و حریر تهیه میکردند، حتی میخ‌های دیوار را از نقره میساختند، باغ‌ها و کاخ‌ها و گردش‌گاه‌ها و شهرهای مخصوص بخود بنا مینمودند، مجالس خوشگذرانی با تجمل فراوان ترتیب میدادند، ندیمان و جاشیه نشینان استخدام میکردند. و از حیث خوراک و پوشاک و تفنن و تنقل همه نوع تجمل فراهم میکردند، و انجام این خوشگذرانی‌ها برای آنان آسان بود، چون در عراق و ایران میزیستند و از عیش و نوش و تجمل و خوشگذرانی بزرگان ایران بخوبی اقتباس میکردند و بدتر از همه آنکه دست زنان و مادران و کنیزان و نزدیکان خویش

۱- خدیو اسماعیل فرمانروای تلف کاد مصر نیز در نتیجه میلیونها لیره اسراف و تبذیر مجبور شد سیستم «ایغار» را در مصر اجراء کند. اسماعیل از ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۱ میلادی فرمانروای مصر بود وی پنجمین فرمانروا از خاندان محمد علی میباشد. برای تفصیل بکتاب تاریخ مصر تألیف مترجم این کتاب مراجعه شود. مترجم.

را در چپاول اموال عمومی باز می‌گذارند.

تجمل و ثروت زنان خلفاء

سفاح مؤسس سلسله عباسی فقط يك زن داشت منصور پیش از مرگ پسر خود مهدی را سفارش کرد که زنان را در کار مملکت مداخله ندهد با این همه خیزران مادر هرون در ایام خلافت هادی و هرون همه کاره دولت بود و یحیی وزیر هرون فرمانبردار خیزران گشته بدستور آن زن رفتار میکرد، خیزران در نتیجه این اختیارات املاک و اموال زیادی گرد آورد بقسمی که در آمد املاک او بسالی صد و شصت میلیون درهم یا نصف عایدات مملکت عباسی بالغ شد، در صورتیکه در آمد معمول ترین اشخاص امروز (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲) منتهی دوسوم در آمد خیزران میشود. مثلاً در آمد رکفلر میلیونر مشهور آمریکائی سالی ده میلیون و نیم لیره است و در آمد خیزران ده میلیون و نیم دینار بوده است. و در چند جای این کتاب تذکر دادیم که ارزش پول در آن روزها سه برابر امروزه میباشد پس اگر هر دیناری را نیم لیره حساب کنیم در آمد رکفلر دوسوم در آمد خیزران میشود.

این زن طمع کار جاه طلب (خیزران) بقدری شقاوت داشت که بمحض احساس تعرد در فرزندش هادی (خلیفه) کسانسی را مأمور نمود تا او را کشتند و بین خود نبود که هرون پس از مرگ چنین مادری نفس راحت کشیده اموال او را تصرف کرد و بسیاری از املاکش را بدیگران تیول داد.

با این همه خیزران زنی کاردان و باتدبیر و دانشمند بوده و در دوره طلایی عباسیان میزیسته است. و بنا بر آن اگر آنهمه مال گرد میآورد چندان شگفتی نداشت و شگفتی در آنست که در دوره پستی عباسی مادران پاره‌ای از خلفاء که زنان عادی بودند بانهی بودن خزانه اموال زیادی میان دوختند. مثلاً در سوراخ و پستوی دالانهای عمارت قبیحه مادر (خلیفه عباسی) دو میلیون دینار و مقدار زیادی جواهرات و اشیاء نفیس یافتند، از آنجمله مقدار زیادی زمرد قیمتی، مروارید درشت، یاقوت سرخ که بهای آن را دو میلیون دینار تخمین زدند و عجب تر آنکه پسر همین مادر برای پنجاه هزار دینار کشته شد و مادر بحال وی ترحم نکرد و از آن همه دارائی این مبلغ بالنسبه مختصر را نداد و جان پسر را نخرید.

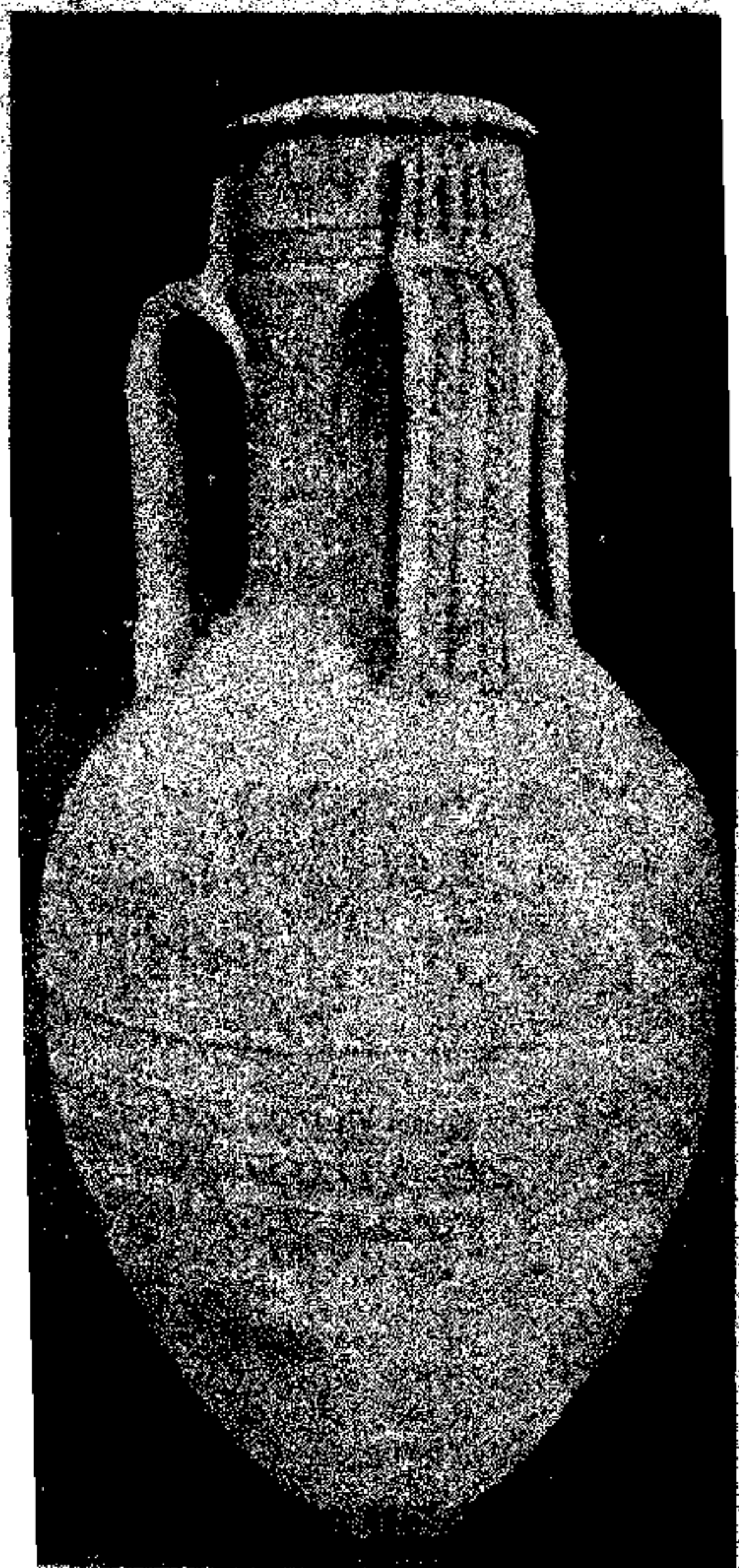
در آمد مادر محمد بن واثق سالی ده میلیون دینار یعنی معادل در آمد خیزران مادر هرون بوده و این خود بسیار عجیب است که در دوره انحطاط و بی پولی خلفاء در آمد یکی از زنهای آن خاندان سالی ده میلیون دینار بوده است و همینکه مادر مقتدر مرد و خواستند او را در گور بگذارند ششصد هزار دینار از گورش در آوردند که پیش از مرگ در آنجا نهفته بود و کسی از آن خبری نداشت و عجب آنکه مقتدر در آن موقع بی اندازه تنگ دست بود و در خزانه چیزی یافت نمیشد. البته وضع مادران سایر خلفاء در سایر ممالک اسلامی نیز بهمین منوال میگذشت باینقسم که مادران خلیفه معمولاً باسران سپاه و بزرگان همدست شده اموال دولتی را میان خود قسمت میکردند و گاه هم خود خلفاء این زمینه را فراهم میساختند. مثلاً مستعین عباسی (۲۴۹ هجری) بمادر خود و دوسر دار ترك: اتامش و شاهك اختیارات تام داد و آنان آنچه را که از هرجا میرسید سه قسمت کرده هر کدام سهمی بر میداشتند.

در نتیجه اموال عمومی میان زنان و سرداران و ملازمان قسمت میشد و آنان از این پولهای گزاف انواع و اقسام تجملات فراهم میساختند مثلاً مادر همان مستعین فرشی برای خود فراهم کرده بود که شکل حیوانات و پرندگان باتارهای زر بر آن بافته بودند و چشمان آن پرندگان و جانوران از جواهر بود و بهای آن به صد و سی هزار دینار (شاید درهم) بالغ میشد و یا مادر فلان خلیفه دهان فلان شاعر را پر از گوهر و مروارید میکرد و شاعر آن جواهر را به بیست هزار دینار میفروخت و یا قطر الندی و زنان دیگر خلفاء اموال بسیار و جواهرات زیاد بشاعران و متملقان بذل و بخشش میکردند. البته این اخبار حقیقت دارد و جای تعجب هم نیست چون در نتیجه ضعف خلفاء زنان دست اندر کار میشدند و هر چه میخواستند از مردم میگرفتند و بهر کس میل داشتند بذل و بخشش مینمودند. دسته دیگر از زنان حرمسرا که آفت زر و سیم محسوب می شدند بنام کیس سفید (قهرمانه) امور حرمسرا و کاخ خلفای عباسی را در دست داشتند و با همدستی وزیران و جانشینان آنان هر چه میخواستند میگرفتند و میاندوختند و در تمام مملکت مداخله مینمودند، ام موسی قهرمانه مشهور اوایل قرن چهارم هجری در ایام خلافت مقتدر همه کاره مملکت بود و بدون اجازه و نظر او هیچ مهمی انجام نمیکرفت و اگر

در سرای خلفاء کنیزکان و ملازمان و غلامان نبودند قهرمانه هاراهی برای مصرف کردن پولهای خود نداشتند.

کنیزان و غلامان.

قبلاً ضمن گفتگو از اخلاق منصور گفته شد که وی طنبور را بر سر نوازنده طنبور فرو کوفت اما هنوز چهل سال از مرگ وی نگذشته بود که سرای خلیفه نمایشگاه ساز و رقص و آواز شد بسمی که از قرار مذکور سیصد کنیز در کاخ هر روز فقط بساز و آوازی پرداختند و دایره و چنگ و عود و نای و قانون و سنطور مینواختند و بیامیر قصیدند و آواز میخواندند و اضافه بر آن عده ای ندیم و دلغاک مسخره چی در قصر اقامت



کوزه سفالی با نقوش و نگار ساخت خوزستان قرن دوم و یا سوم هجری

داشتند که مشهورترین آنها شیخ ابوالحسن خلیع دمشقی و ابن ابومریم مدنی میباشد. بهای کنیزکان قصر از هزار دینار تا صد هزار دینار بوده است و طبعاً نگاهداری آنان هزینه گزافی بر میداشته و لباس و جواهر و لوازم دیگرشان گران تمام میشده است، مثلاً موقعی هرون انگشتی را به بهای صد هزار دینار خرید و به یکی از کنیزکان بخشید.

گذشته از کنیزان غلام بچه‌ها و پیشخدمت‌ها و خواججه‌های بی‌شماری در کاخ خلفاء بوده‌اند، از آنجمله در کاخ مقتدر یازده هزار خواججه رومی و سودانی و غلام بچه و پیشخدمت کار میکردند و البته کاخها و عمارتها متعدد بوده که آنقدر خدمتگزار ضرورت داشته‌است و برای هر عمارت و دستگاهی فرش و اثاث و لوازم زیادی تهیه میشده است. مثلاً ساختمان کاخ خصوصی معز در بغداد سیزده میلیون درهم تمام شد و امین در خیزرانیه عمارتی بنا کرد که بیست میلیون درهم خرج داشت و همین قسم پنج کرجی (زورق) بشکل شیر و فیل و عقاب و مار و اسب برای امین ساختند که مبالغ هنگفتی مصرف آن شد و همینکه آن (زورق) هارا در دجله بآب انداختند ابونواس (۱) شاعر مشهور دربار این شعر هارا بدان مناسبت سرود.

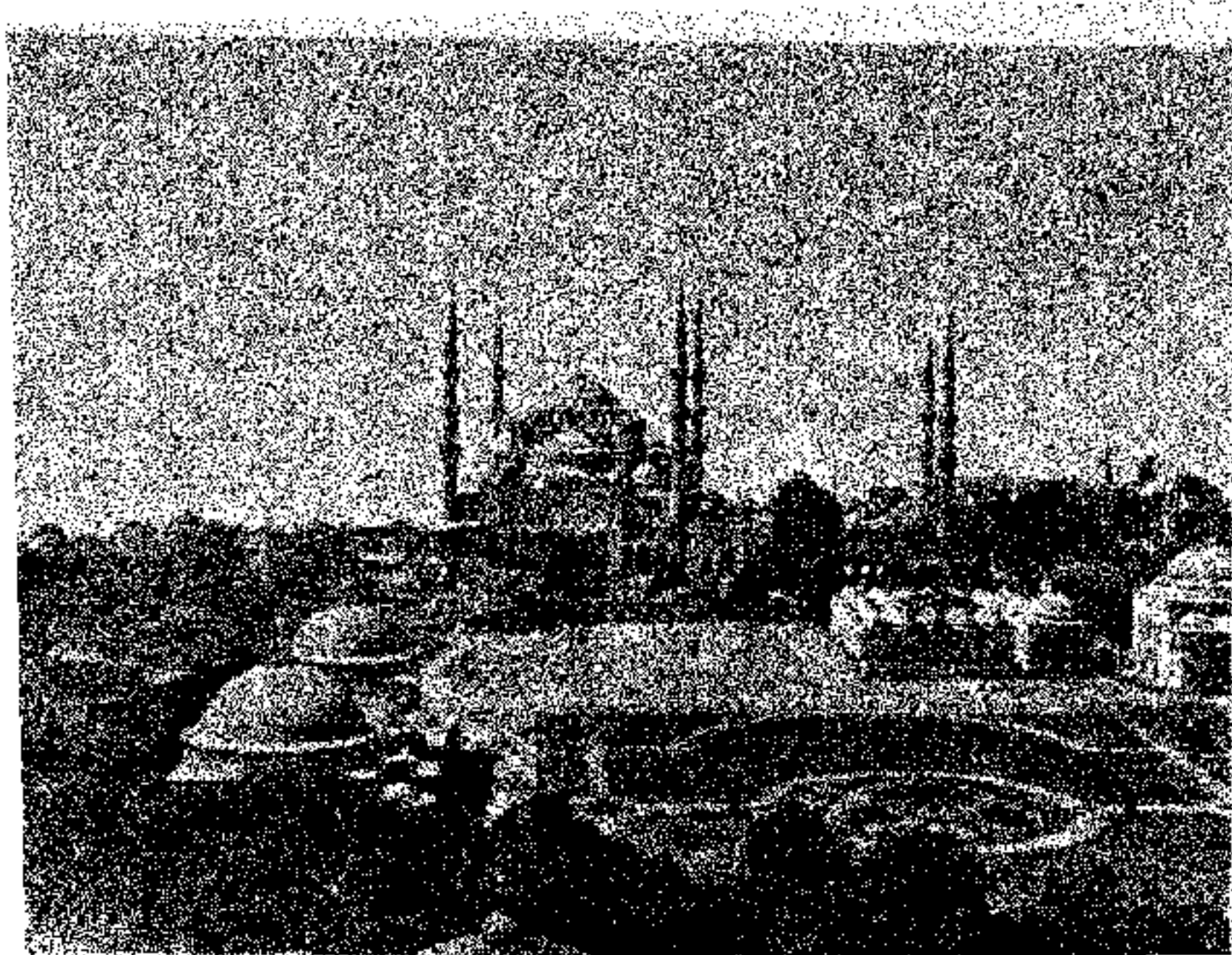
ترجمه اشعار :

«خداوند برای امین مر کب‌های راهواری فراهم ساخت که سلیمان مانند آنرا ندارد»
 «اگر مر کب سلیمان در خشکی میرفت این مر کبها روی آب مثل شیر غرش میکنند»
 «مردم در شکفت مانند همینکه دیدند خلیفه سوار شیر شده و مثل اسب شناور است»

«آن ها که ترا روی شیر دیدند از تعجب سبحان الله گفتند پس چگونه است»
 «اگر ترا به پشت عقاب بینند»

«عقابی که چنگال و منقار و دو بال دارد و موج و طوفان می شکافد».

۱ - ابونواس نامش حسن فرزند هانی حکمی در سال ۱۳۹ هجری در اهواز بدنیاء آمد. مادرش ایرانی و پدرش مردی سیاهی از اهالی دمشق بود. ابونواس از شعرای بزرگی عرب و معاصر هرون و مأمون میباشد. اشعار خمربیات او موضع زندگانی اشراف بغداد آنروز را توصیف میکند وی مدح و هجو و قصیده و غیره سروده است و فاتش بسال ۱۹۵ هجری واقع شد. مترجم



ت- استانبول : مسجد سلمان احمر

« از مرغان هوا پیشی می گیرد، وقتی که روی آب شناور میشود »
 برای نمونه داستان زیر را که حاکی از تجمل و عیش و خوشگذرانی دستگاہ
 خلفاست ذیلا می نویسیم :

« می گویند روزی امین در کاخ خلد فراز تختی جلوس کرده دستورداد بساط
 حریر و دیبا بگسترند و ظرفهای طلا و نقره و بلور با انواع خوراکیها و مشروبات فراهم
 سازند سپس به قهرمانه (سرپرست کنیزان و رقاصهها) گفت صد کنیز سازنده و خواننده
 بساط عیش حاضر سازد باین قسم که در هر نوبت ده کنیز با ساز و آواز در بزم حاضر شوند
 و آهنگ مخصوصی بنوازند و بروند، آنگاه دسته دوم که می آیند به آهنگ دیگری
 پردازند و همینقسم تا صد کنیزده مرتبه ده آهنگ نو بنو بسرایند.

بزودی شرح تجمل و عیش و اسراف خلفاء را در ضمن گفتگو از اوضاع اجتماعی

آن ایام ذکر میکنیم.

سخاوت‌مندی . بذل و بخشش خلفاء گاه از روی لزوم و گاه هم فقط در نتیجه سخاوت‌مندی طبیعی بود . مثلاً هر روزی هزار درهم از مال شخصی خود بغیر از زکوة صدقه میداد و مأمون روزی شش هزار درهم بملازمان خود می بخشید و این مبلغ در سال دو میلیون درهم میشود و البته این مبالغ در مقابل هدیه ها و جایزه های بزرگ بسیار ناچیز است . بقران نوشته مورخین مأمون در يك روز يك هلیون و نیم درهم بسه نفر بخشید و قبلاً در همین جلد گفتیم که وی با درر کاب ۲۴ میلیون درهم بذل و بخشش کرد . و هر روز وصیت کرد صد میلیون درهم بمأمون بدهند . معتصم در دوره خلافت خود صد میلیون درهم صدقه داد . مقتدر علاوه بر پرداخت مقرری مأمورین دولتی هفتاد میلیون دینار تلف کاری داشت . قسمتی از بذل و بخشش ها بعنوان صله شعرو جایزه و یا بخشش و انعام تقاضا کنندگان پرداخت میشد ، که البته مبلغ آن بسیار هنگفت بوده است . ابن خلکان میگوید سالم شاعر معروف بغاسر قصیده‌ای در مدح مهدی خلیفه عباسی سرود و سوگند خورد که صله آنرا کمتر از صد میلیون درهم نستاند و همینکه قصیده را برای مهدی خواند مهدی صد میلیون درهم بوی داد . اگرچه از این روایات مبالغه کاری نمایان است اما میزان بذل و بخشش خلفاء را می‌رساند و چه بسیار که شاعران علاوه بر پول نقد ملك و مزرعه هم صله می‌گرفتند .

مطالبی که در بالا از بذل و بخشش خلفاء گفتیم در نظر مردم این زمان جزء موهومات درمیآید چه که آنرا با اصول اقتصادی امروزه مطابق نمی‌بینند ، اما اگر مقدار ثروت خلفاء و جانشینان آنها را (وزیران ، نویسندگان ، امراء و غیره)

آیا واقعاً این بذل و

بخشش ها میشده

است ؟

بطوری که در فصول سابق گفتیم در نظر بیاورند و اختیارات غیر محدود آنها را نیز درك کنند تصور نمیرود که در صحت مراتب فوق تردید نمایند مگر اینکه در مقدار آن اموال و میزان ثروت خلفاء شك داشته باشند و البته این نیز معقول نیست زیرا آنچه که ما در آن خصوص نوشتیم از مهمترین کتب معتبر تاریخ نقل کرده‌ایم و انکار آن مطالب انکار مسائل حقیقی تاریخ میباشد .